

## ورق جنگ به نفع روس‌ها برمی‌گردد

# باتک و رانوس

همه انتظار پاتک شوروی را داشتند، اما حجم و منطقه عملیاتی گسترده پاتک، همه را شگفت‌زده کرد. حمله اورانوس که حاصل هفته‌ها کار گروهی فرماندهان ارشد ژنرال‌های روسی بود در ۱۹ نوامبر با شلیک بیش از ۳۵۰۰ توپ، خمپاره و موشک به سمت نیروهای آلمانی شروع شد. کاتیوشاهای روسی که مهمان تازه‌وارد این جنگ بودند با شلیک همزمان ۱۶ موشک زمین را می‌کوبیدند و به لرزه در می‌آوردند. با سکوت آتشبارها، صدها هزار سرباز و هزاران تانک که در اطراف استالینگراد پنهان شده بودند در دشت‌های پر از برف روانه استالینگراد شدند. نیروهای رومانیایی آلمان، مدافعان شمال و جنوب شهر در برابر نیروهای پرتعداد و مجهز روسی، نتوانستند کاری از پیش ببرند. جسدشان دشت را پر کرده بود و بقیه‌شان به التماس می‌خواستند که تسلیم شوند. رسیدن سربازان نیروی تازه‌نفس روسی با یونیفرم سفید، مدافعان شهر را خوشحال کرد. محاصره‌شوندگان حالا خود محاصره‌کننده شده بودند.

لبه‌های گازانبر بزرگ نیروهای روسی از شمال و جنوب بسته شد. پانولوس و سیصد هزار سرباز آلمانی در استالینگراد و حومه‌اش به دام افتاده بودند. پانولوس شوکه شده بود. هرگز فکر نمی‌کرد شوروی چنین نیروی عظیمی برای ضدحمله داشته باشد. ورق یکباره کاملاً به ضرر هیتلر برگشته بود. پانولوس در تلگرافی اعلام کرد که ارتش ششم کاملاً محاصره شده. از هیتلر اجازه خواست که استالینگراد را رها کند تا حلقه محاصره را بشکند. اما هیتلر نمی‌خواست به این راحتی اعلام عقب‌نشینی و کرانه‌ولگارا را رها کند. از ویلای کوهستانی‌اش در آلپ اعلام کرد که سرباز آلمانی وقتی جایی را گرفت همانجا می‌ایستد. «پاتیل آب جوش» نام رمز خوبی برای این وضعیت جدید بود.

داخل دیگ آب جوش وضعیت سربازان آلمانی یکباره وحشتناک شد. گورینگ، فرمانده لوفت‌وافه، که در پاریس اشغالی به عیاشی مشغول بود، قول داده بود که با ایجاد پلی هوایی، تدارکات ارتش محاصره‌شده را فراهم کند. اما نه خودش و نه هیتلر تصویری از حجم عظیم این تدارکات هوایی نداشتند. برای تدارکات سیصد هزار سرباز محصور در استالینگراد، روزانه به ۵۰۰ تن تدارکات و ۸۰۰ پرواز شبانه‌روزی احتیاج بود. نقشه بلندپروازانه و عبثی بود. اما گورینگ توانست هیتلر را متقاعد کند. تنها بعد از دو سه روز پرواز به فرودگاه

تحت محاصره استالینگراد بود که گورینگ و هیتلر، فهمیدند اشتباه کرده‌اند. با وجود هواپیماهای شکاری روس و آب و هوای بد، رساندن بیش از ۱۰۰ تن تدارکات ممکن نبود. جیره غذا، سوخت و مهمات نصف شدند. به هر نفر ۵۰ گرم غذا و ۱۰۰ گلوله می‌رسید. خیلی از سربازان آلمانی که هنوز یونیفرم زمستانی خود را نگرفته بودند در آن هوای استخوان‌سوز مجبور بودند دور هم کز کنند تا گرم شوند. سربازی آلمانی در دفتر خاطراتش می‌نویسد: «افراد همه اسب‌ها را خورده‌اند. من حاضرم گوشت گربه هم بخورم. می‌گویند مزه بدی ندارد. سربازان به جنازه‌ها یا دیوانه‌ها شبیه شده‌اند. فقط در جست‌وجوی چیزی هستند که به عنوان غذا زیر دندان بگذارند. دیگر حتی در مقابل گلوله توپ‌های روسی سنگر نمی‌گیرند.»

تنها امید سربازان آلمانی بی‌رویه و نیمه‌گرسنه به دو لشکر زرهی بود که به فرماندهی مانشتاین برای کمک به محاصره‌شده‌ها در راه بودند. اما مانشتاین و عملیات توفان زمستانی‌اش در ماه دسامبر هم نتوانست حلقه تنگ محاصره را بشکافد. به او خبر رسیده بود که همه نیروهای جنوب روسیه در دام محاصره‌های گسترده قرار دارند. اما چاره‌ای جز ترک همزمانش نداشت. با رفتن او آخرین امید ارتش ششم هم دود شد و به هوارفت. سربازان روسی که سرنوشت محتوم خودشان را پیش چشمشان می‌دیدند، شروع به نامه نوشتن به خانواده‌شان کردند.

هیتلر در آستانه کریسمس پیغام داد که هر چه در توان دارد برای رهایی مدافعان استالینگراد انجام خواهد داد. او مثل همیشه خیال‌پردازی می‌کرد. توقع داشت سربازان نیمه‌جان و گرسنه و سرمازده‌اش چنان قهرمانی به خرج دهند که سرمشق همه شوند. تنها راه فرار از این جهنم تنگ، سوار شدن بر هواپیماهایی بود که در پروازی بی‌برگشت فرودگاه استالینگراد را ترک می‌کردند. همه می‌دانستند که هر هواپیمایی ممکن است آخرین باشد. سربازان افسران در تلاشی مایوسانه خود را به چرخ‌ها و بال‌های هواپیماها اویزان می‌کردند و با پرواز، روی باند یخ‌زده فرودگاه می‌افتادند.

چند روز بعد روس‌ها فرودگاه را تسخیر کرده بودند و دیگر دری به بیرون باز نبود. استالینگراد قبرستان ورماخت شده بود. سربازان آلمانی دیگر واقعاً نیروی جنگی نبودند، به یک اردوی اسرا شبیه بودند که هنوز تنگ را از ششان نگرفته‌اند. روس‌ها جنگ جدیدی را شروع کرده بودند: جنگ روانی برای تسلیم سربازان آلمانی.



بلندگوها شب‌رو روز به زبان آلمانی اعلام می‌کردند که استالینگراد یک قبرستان شده و اگر سربازان آلمانی تسلیم شوند و اسلحه‌شان را زمین بگذارند، غذا و امکانات بهداشتی برایشان مهیا خواهد بود. اواخر ژانویه ۱۹۴۳ پانولوس به هیتلر پیغام فرستاد که ادامه مقاومت بی‌معنی است. چند هزار مجروح بدون امکانات درمانی در دخمه‌ها می‌لوند. تیفوس بیداد می‌کند و گرسنگی هزاران نفر را کشته است. اما هیتلر هر گونه تسلیمی را قذغن کرد. گفت قهرمانی این ارتش یک کوشش فراموش‌نشده‌ای در راه نجات آلمان است. همان روز هواپیماهای روسی بقایای مقاومت آلمانی‌ها را در شهر بمباران کردند.

پانولوس مقرر فرماندهی‌اش را به زیرزمین مغازهای در مرکز شهر منتقل کرده بود. روز آخر ماه ژانویه پیغامی از هیتلر به پانولوس رسید که او را به درجه فیلد مارشالی ارتقا داده و گوشزد کرده بود تا به حال هیچ فیلدمار شال ارتش آلمان تسلیم دشمن نشده.

هیتلر می‌خواست حالا که دارد یک ارتش را از دست می‌دهد آنها را قهرمانانی نشان دهد که تا آخرین لحظه برای آلمان جنگیده و شهید شده‌اند. همان شب یک تانک روسی جلوی مقر فرماندهی پانولوس ایستاده بود و تصمیم به شلیک داشت. فردا صبح پانولوس کسی را برای مذاکره با فرمانده تانک فرستاد. به این ترتیب نقش پانولوس در نمایش خونین استالینگراد با تسلیم شدن به روس‌ها به پایان رسید.

با تسلیم پانولوس ۵ ماه جنگ بر سر استالینگراد تمام شد. نود هزار سرباز آلمانی که زنده مانده بودند، روانه اردوگاه اسرای جنگی شدند و فقط ۵۰۰ نفر آنها توانستند در نهایت به خانه‌شان برگردند. استالینگراد صحنه بزرگ‌ترین شکست تاریخ آلمان بود و افسانه شکست‌ناپذیری ورماخت برای همیشه رنگ باخته بود. شوروی هم برای این پیروزی بهای سنگینی پرداخت. از دو طرف بیش از یک میلیون و نیم آدم کشته شده بودند.

چوویکوف با دفاع جانانه‌اش از شهر و چسبیدن به کمتر از ده درصد از خاک استالینگراد، پایه‌های امپراتوری رایش سوم را متزلزل و پیشوا را کف کرده بود. هیتلر در استالینگراد آخرین شانسش را برای پیروزی در جنگ جهانی دوم از دست داد و برگ برنده به دست روسیه افتاد. با شکست در استالینگراد، راه فتح برلین باز شده بود.



### 1941

هیتلر با عقب‌نشینی سپاه ششم که می‌خواست برای تجدید قوا به نیروهای سپاه چهارم ببیند مخالفت کرد. چرا که نمی‌خواست از ولگا به راحتی دست بکشد.

### 1942

استالین به «ژنرال روکوسوفسکی» مأموریت داد با دو بیست و دو هزار سرباز، ۲۵۰۰ تانک و ۲۰۰۰ هواپیمایی که داشت کار سپاه ششم آلمان را یکسره کند.

### 1942

روکوسوفسکی و «ورنوف» به آلمانی‌ها پیشنهاد دادند تسلیم شوند، ولی هیتلر هنوز هم زیر بار شکست نرفته بود!

### 1942

بمباران هوایی همه‌جانبه روس‌ها به سپاه ششم آلمان، بدون هیچ پاسخی از طرف نازی‌ها با موفقیت انجام شد.

### 1942

روس‌ها آمار کشته‌های آلمان را به بیست و پنج هزار نفر رساندند؛ تعدادی که هیتلر هرگز در بدبینانه‌ترین حالت هم پیش‌بینی‌اش را نمی‌کرد.

### 1942

روس‌ها فرودگاه «گامراک» شهر استالینگراد را از نیروهای آلمانی پس گرفتند تا سربازان نازی کورسوی امید خود را برای نجات یافتن از قحطی سرای سرد استالینگراد از دست بدهند.

### 1942

پانولوس و نیروهایش در کمال حیرت هیتلر تسلیم روس‌ها شدند.

### 1942

با تسلیم شدن پانولوس و از یاد آمدن بقیه نیروهای آلمان در استالینگراد، روس‌ها «عملیات استار» را برای پس‌گیری مواضع از دست رفته خود شروع کردند.

